

خاورمیانه در برزخ بحران و ثبات

● دکتر کیهان برزگر

پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک

کتاب ماه: خاورمیانه‌ی امروز در طول تاریخ به عنوان یکی از شاهراه‌های سیاسی و اقتصادی جهان مطرح بوده است. یکی از عواملی که بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه تأثیر بسیار زیادی به جای نهاد، کشف نفت بود. این مایع حیاتی موجب تغییرات وسیع سیاسی - اجتماعی و صنعتی شدن و وابستگی شدید دولت‌های منطقه به درآمد آن شد. از سوی دیگر به خاطر وابستگی شدید صنایع غرب به نفت، موجبات ایجاد روابط تنگاتنگ بین کشورهای منطقه با سایر نقاط دنیا را فراهم آورد. منطقه نفت‌خیز و در عین حال بحران‌زا نقش مهمی در برقراری صلح و تأمین مایحتاج صنایع غرب بازی می‌کند و در واقع با موقعیت استراتژیکی که دارد، به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران عرصه بین‌الملل تبدیل شده است. همین امر باعث شد تا سایر قدرت‌های جهانی به سرنوشت این منطقه علاقمند گردند و میزان این علاقه روز به روز به صورت تصاعدی رو به فزونی است و بی‌دلیل نیست که خاورمیانه را منطقه تصادم منافع دولت‌ها می‌دانند. با توجه مختصر توضیحی که درباره خاورمیانه مطرح شد، مناسب‌تر دیدیم تا پیامد و تأثیر نفت بر سیاست و مسائل اجتماعی و فرهنگی منطقه را از زبان یکی از پژوهشگران مسائل خاورمیانه جويا شویم. دکتر کیهان برزگر استاد دانشگاه و پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مطالعات خاورمیانه، پاسخگوی سؤالات ما در این مورد بودند. دکتر برزگر در گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علوم و تحقیقات مشغول به تدریس هستند و تاکنون ده‌ها مقاله به زبان فارسی و انگلیسی در مجلات داخلی و ژورنال‌های خارجی درباره خاورمیانه، مسائل عراق و سیاست خارجی ایران به چاپ رسانده‌اند. علاوه بر این چندین کتاب هم تألیف کرده‌اند که «سیاست خارجی ایران در عراق جدید» و «ایران - عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس» از مهم‌ترین این آثار هستند. ایشان در تألیفات خود دیدگاه سیاسی - امنیتی و رویکردی تاریخی - جامعه‌شناختی دارند. منطقه‌ای که امروز با عنوان خاورمیانه می‌شناسیم از گذشته‌های دور دارای اهمیت سوق‌الجیشی بوده است و کشف و استخراج نفت به عنوان گرداننده اصلی چرخ صنایع در دنیا موجب شد تا قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای تأمین منافع خود حضوری فعال در منطقه داشته باشند که بدون تردید از همه جهات بر کشورهای منطقه تأثیرات عمیقی به جای نهاده است.



با اکتشاف نفت در دهه‌ی اول قرن بیستم نقش قدرت‌های خارجی در منطقه خاورمیانه نهادینه شد و اولین نقش جدی نهادینه شده‌ی یک قدرت خارجی را انگلیسی‌ها به منظور حفظ منافع خودشان در مسائل مربوط به نفت و انرژی ایفاء کردند

شما به عنوان کارشناس مسائل خاورمیانه، پیامدهای سیاسی - امنیتی این مسأله و تأثیرات آن بر ساختارهای سیاسی این منطقه بحران خیز را چگونه تحلیل می‌کنید؟

دکتر برزگر: من در این مورد دو موضوع را مد نظر قرار می‌دهم یکی موضوع نفت و تأثیرات آن بر پیدایش سیستم جنگ و بحران در خاورمیانه که پیامدهای سیاسی جدی در طول دهه‌های گذشته داشته و دیگر موضوع ارتباط بین برقراری دموکراسی و ثبات در خاورمیانه. مسائل مربوط به نفت در منطقه بر شکل قدرت و سیاست منطقه تأثیرات جدی داشته است. از جمله با اکتشاف نفت در دهه‌ی اول قرن بیستم نقش قدرت‌های خارجی در منطقه خاورمیانه نهادینه شد. اگرچه از قبل هم در آنجا نقش داشتند از جمله نقش پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها، اما اولین نقش جدی نهادینه شده‌ی یک قدرت خارجی را انگلیسی‌ها به منظور حفظ منافع خودشان در مسائل مربوط به نفت و انرژی ایفاء کردند. سپس انگلیسی‌ها نخستین تحولات جدی را در ساختار سیاسی منطقه به وجود آوردند که من از آن به عنوان پیامد سیاسی یاد می‌کنم. زیرا زمانی که آن‌ها نفت را در ایران و سپس در عراق اکتشاف و استخراج نمودند به این نتیجه رسیدند که ساختار قدرت را به گونه‌ای طراحی کنند که بعدها منافعشان حفظ شود. مرزهای سیاسی را در بین کشورهای کشیدند که به لحاظ طبیعی به هم متصل نبودند مثلاً کویت را از عراق جدا کردند تا با کنترل مستقیم نفت آنجا منافع شرکت‌های انگلیسی تامین گردد و به راحتی بر نفت آنجا تسلط داشته باشند.

کتاب ماه: پیامدهای سیاسی اتخاذ چنین استراتژی‌های چه بوده است؟

دکتر برزگر: نظم انگلیسی که بر خاورمیانه حاکم شد، بر ساختار سیاسی منطقه تأثیر بنیادینی به جای گذاشته که تا به امروز هم شاهد آن هستیم. نقشه سیاسی خاورمیانه توسط انگلیسی‌ها طی کنفرانسی در سال ۱۹۲۱ در قاهره به وجود آمد. در این کنفرانس خانمی به نام گرتروید بل صاحب کتاب «ملکه صحر» نقشه خاورمیانه را به همراه چرچیل و لورنس عربستان طراحی و تصویب کردند و نقشه بر اساس تأمین منافع بریتانیا کشیده شد. نقشه سیاسی عراق نیز که حاصل ترکیب سه منطقه جغرافیایی و هویتی متفاوت، کردها، سنی‌ها و شیعیان است، در همان زمان تصویب شد. تداوم بحران و بی‌ثباتی در عراق امروز بیشتر ریشه در این پیشینه تاریخی دارد. زیرا وجود مرزهای ساختگی تنش میان اقوام عراقی را دامن می‌زند. کردها در منطقه کرکوک و شیعیان در جنوب در پی نفت هستند که سنی‌ها با آن مخالفت می‌نمایند. اختلافات ارضی موجود در خاورمیانه بین افغانستان و پاکستان، مرزهای خلیج فارس و اختلاف سرزمینی بین قطر و عربستان همگی به نظم مزبور بازمی‌گردد. در واقع انگلستان برای تأمین نفت مورد نیاز خود باعث ایجاد تقسیماتی شد که همیشه سیستم تنش و بحران مانده است و به خاطر این قضیه خاورمیانه هر چند سال یک بار وارد جنگ می‌شود. جنگ‌های اعراب و اسرائیل یا اختلافات ارضی و تنش‌های سایر کشورها در این مقوله می‌گنجد. در واقع دسترسی به نفت برای حفظ منافع انگلستان در نیمه قرن ۲۰ سیستم جنگ و بحران را ایجاد کرد که همچنان وجود دارد. البته این نکته را هم اضافه کنم که طراحی چنین سیاستی حاصل اهداف و استراتژی‌های انگلیس در حفظ منافع امپراطوری بریتانیا در آن مقطع زمانی بود. این بدان معنی نیست که چنین سیاستی امروزه نیز الزاماً دنبال می‌شود.

کتاب ماه: ارتباط نفت با موضوع دموکراسی و ایجاد ثبات به چه صورت است؟

دکتر برزگر: از یک نگاه تاریخی واقعیت امر این است که آمریکا و

آمریکا و کشورهای اروپایی در بسیاری از برهه‌های تاریخی به خاطر منافعشان تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و باثبات را بر ایجاد دموکراسی ترجیح داده‌اند. از این لحاظ، ایجاد ثبات را فدای دموکراسی کرده‌اند

بحران و ثبات

انگلستان برای تأمین نفت مورد نیاز خود باعث ایجاد تقسیماتی شد که همیشه سیستم تنش و بحران مانده است و به خاطر این قضیه خاورمیانه هر چند سال یک بار وارد جنگ می شود

بحران و ثبات

به طور کامل اجرا شود، قطعاً به نفع منافع و امنیت ملی آمریکا نخواهد بود. بنابراین بار دیگر برقراری ثبات را بر دموکراتیزه شدن ترجیح دادند و چون سیاسیون آن کشور بی بردند که فرهنگ دموکراسی در عراق با غرب فاصله زیادی دارد به حمایت همه جانبه از آقای نوری مالکی برای برقراری دولت قدرتمند مرکزی پرداختند.

کتاب ماه: البته آقای دکتر هدف ما بیشتر بررسی ریشه‌های تحولات کنونی است. بنابراین برگردیم به بحث روند تاریخی نفت و نقش آن در کشیده شدن جنگ جهانی به منطقه، که بدون تردید تأثیر زیادی بر این واقعه داشت و به گفته چرچیل، نخست وزیر وقت بریتانیا نفت عامل اصلی اشغال ایران به شمار می‌رفت؟

دکتر برزگر: بله درست است به طوری که به ایران در جنگ جهانی دوم لقب پل پیروزی دادند که حوادث بعدی نشان داد که بی‌جا هم نبود. هیتلر برای پیروزی در جنگ، پیشروی به شرق و شکست شوروی که همچنان به مقاومت ادامه می‌داد، به چاه‌های نفت باکو و قفقاز نیازمند بود. در صورتی که نیروهای موتوری آلمان به نفت و انرژی منطقه دست می‌یافتند، سرنوشت جنگ در منطقه خاورمیانه و حتی اروپای شرقی می‌توانست عوض شود. تمام منافع بریتانیا هم در خاورمیانه به خطر می‌افتاد بنابراین به فکر افتادند تا با تقویت ارتش شوروی و ارسال کمک‌های نظامی و اقتصادی بر مقاومت شوروی بیفزایند و مانع عملی شدن این برنامه شوند. تنها راه و به صرفه‌ترین آن انتقال این کمک‌ها از طریق ایران بود به خصوص راه‌آهن تازه تأسیس ایران که شمال و جنوب ایران را به هم وصل می‌کرد. این راه‌آهن کمک بسیار زیادی به نقل انتقال نیروها می‌کرد. که البته بعد از جنگ باز هم انگلیس منافع نفتی خود را در ایران دنبال می‌کرد. که بعداً مسأله ملی کردن نفت ایران و نقش انگلیسی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را می‌بینیم.

کتاب ماه: چرا بعد از جنگ انگلیسی‌ها به این فکر افتادند که آمریکا را جایگزین قدرت خود نمایند و به نوعی چنانکه حوادث بعدی نشان داد آن‌ها را در نفت منطقه به ویژه ایران سهمیم کردند؟

دکتر برزگر: ساختار بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم عوض شد. انگلستان

کشورهای اروپایی در بسیاری از برهه‌های تاریخی به خاطر منافعی که تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی و باثبات را بر ایجاد دموکراسی ترجیح داده‌اند. از این لحاظ، ایجاد ثبات را فدای دموکراسی کرده‌اند. این مسأله حتی تا به امروز نیز ادامه دارد.

کتاب ماه: مثال‌هایی هم در این مورد ذکر می‌فرمائید؟

دکتر برزگر: واضح‌ترین نمونه آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران بود. انگلیسی‌ها دولت ملی دکتر مصدق را که با ملی کردن نفت دست‌شان را از منابع ایران قطع کرده بود، برنمی‌تافتند و از همان آغاز به مقابله و توطئه علیه آن برخاستند. بنابراین با آمریکایی‌ها که تسلط چندانی هم بر خاورمیانه نداشتند، در این راه هماهنگ شدند. سران بریتانیا به خوبی از نگرانی دولت آمریکا در قبال توسعه کمونیسم آگاه بودند به همین علت با این حربه دولتمردان آن کشور را قانع کردند که ایران در حال سقوط است و به زودی کمونیست‌ها (حزب توده) اداره آنجا را به دست می‌گیرند. بنابر این با طرح کودتا مصدق را سرنگون کردند.

در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰م. هم وضع به همین منوال بود، آمریکا لشکر صدام را از بین برد و فرمانده نیروهای آمریکا که تا نزدیکی‌های بصره پیش رفته بودند وعده داد تا ۲۴ ساعت دیگر بغداد را اشغال خواهد کرد؛ اما رئیس جمهور آمریکا پایان عملیات را اعلام نمود و گفت که منافع آمریکا در سقوط صدام نیست. پس در آن مقطع زمانی آمریکا واقعاً به دنبال برقراری دموکراسی در عراق نبود. مثال دیگر از فدا شدن دموکراسی برای ایجاد ثبات، رفتار آمریکا در قبال عربستان سعودی، یعنی بزرگ‌ترین متحد آن کشور در منطقه است. وقتی بحث دموکراسی در آنجا مطرح می‌شود، آمریکا که بر جریان صدور نفت آن کشور تسلط دارد، حفظ ثبات در آن کشور را ترجیح می‌دهد. بنابراین مسائل مربوط به حقوق بشر، اصلاحات سیاسی - اجتماعی و غیره در آن کشور نادیده گرفته می‌شوند. آخرین نمونه از این گونه رفتارهای آمریکا، حکومت جدید عراق است. توجیه جورج بوش در حمله به عراق دسترسی صدام به سلاح کشتار جمعی بود؛ اما وقتی تسلیحات پیدا نشد، استراتژی جدیدی یعنی ایجاد دموکراسی جایگزین آن شد. اما بعد از گذشت نزدیک به هفت سال از حمله به عراق، دموکراسی مورد نظر محقق نشده است؛ چون اگر

کتاب ماه: پیامدهای فرهنگی نفت بر کشورهای منطقه خاورمیانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تقریباً بیشتر کشورهای منطقه از جمله ایران به صورت بازار مصرف مناسبی برای کالاهای فرهنگی و اقتصادی غرب در آمده بود، به نظر شما در این راه خود غربی‌ها جنبشی را راه انداخته بودند یا اینکه سردمداران کشورهای منطقه به خاطر افزایش درآمد نفت با میل و رغبت خود مروج کالاهای غربی شدند؟

دکتر برزگو: در واقع هر دوی این‌ها درست است. آمریکا با گسترش شیوه زندگی خود در ترکیه و یونان تا حد زیادی زمینه نفوذ کمونیسم را از بین برد. از سوی دیگر حکومت‌های منطقه مانند امارات و بحرین هم سعی در نزدیکی به آمریکا به عنوان قدرت برتر را داشته و دارند و آن را برای خود افتخار می‌دانند. برعکس ایران درارای پشتوانه قوی فرهنگی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی هویت جدیدی شکل گرفت که در برابر فرهنگ غربی مقاومت می‌کند. درآمد نفت فروخته شده می‌بایست به طریقی بار دیگر به جریان اقتصادی آن‌ها باز می‌گشت. بنابراین بسیاری از دولت‌ها برای بقاء خود به واردات تسلیحات روی آوردند مثلاً عربستان در ازاء فروش نفت مجبور است تکنولوژی غرب را بپذیرد و برای حفظ چتر امنیتی خود پیشرفته‌ترین تجهیزات را از فرانسه خریداری می‌نماید. اما نکته دیگر که حضور همه جانبه آمریکا برای تسلط بر نفت جهان را توجیه می‌نماید، در اختیار گرفتن ابزار برای اداره جهان است. آمریکا اکنون موفق شده است در حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد نفت تولیدی خاورمیانه را تحت کنترل خود درآورد. بنابراین می‌تواند به عنوان ابزار قدرتمندی برای کنترل رقبات اقتصادی خود از جمله چین آن را به کار برد.

کتاب ماه: پیامدهای فرهنگی - سیاسی دیگر نفت در منطقه خاورمیانه را چگونه می‌بینید؟

دکتر برزگو: به نظرم ارتباطی بین موضوع حفظ امنیت انتقال انرژی و نفت و مبارزه با تروریسم و القاعده و حضور مستقیم آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه وجود دارد. بسیاری معتقدند که افزایش حضور نظامی - اقتصادی آمریکا در منطقه، وابستگی بیشتر امنیتی حکومت‌های منطقه از جمله رژیم‌های محافظه‌کار عربی به آمریکا را در پی خواهد داشت. همین امر بهانه‌هایی به گروه‌های خشونت‌گرا و تندرو مثل القاعده می‌دهد که جنگ خود با آمریکا را تلاشی برای براندازی این حکومت‌ها بدانند که در واقع در مرحله اول اجازه دادند تا نیروهای آمریکایی وارد منطقه شوند. همین مسأله از لحاظ فرهنگی نیز تأثیرات جدی در جهان عرب داشته است. القاعده توانسته با توجیه جنگ علیه آمریکا و تلاش برای خروج نیروهای بیگانه از سرزمین‌های اسلامی، جوانان زیادی را در جهان عرب به استخدام درآورد. بنابراین از لحاظ فرهنگی نیز تلاش آمریکا برای تسلط بر نفت خاورمیانه، خود منجر به گسترش افراط‌گرایی در منطقه شده است.

یک کشور بزرگ با جمعیت و منابع زیاد نبود. ملت‌های تحت سلطه بریتانیا رفته رفته خواهان استقلال خود شدند. پس انگلیس بعد از جنگ جهانی روزبروز ضعیف‌تر می‌شد و کشوری که می‌گفتند آفتاب در امپراطوری‌اش غروب نمی‌کند علاقمند شد تا متحدی را که به آن اعتماد داشت یعنی آمریکا خود را وارد مسائل خاورمیانه کند. جالب این‌جاست که مهم‌ترین نقطه ورود آمریکا به مسائل منطقه همان کودتای ۲۸ مرداد در ایران بود. هرچند سران ایالات متحده در دوره ترومن راه دیگری برای مقابله با کمونیسم در پیش گرفته بودند اما در زمان آیزنهاور به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها باید قدرت خود را در خارج از قاره آمریکا گسترش دهند و انگلیس‌ها با استفاده از فرصت پیش آمده آن‌ها را راضی کردند که به اقدامی جدی دست بزنند و اینگونه کودتا دروازه ورود جدی آمریکا به مسائل خاورمیانه شد.

کتاب ماه: در دیگر کشورهای منطقه هم وضع بهتر از این نبود؟

دکتر برزگو: بله در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی تنها مسأله نفت بر مسائل سیاسی خاورمیانه سایه نینداخته بود و چون به دوره جنگ سرد هم معروف شد، جنگ ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری و کمونیستی برای توسعه و نفوذ در کشورهای منطقه نقش بسیار زیادی در این راه ایفاء نمودند. هرچند آمریکا در یونان، ترکیه، ایران و برخی دیگر کشورها حکومت‌های طرفدار خود را تقویت نمود، اما در عراق چندین بار کودتا رخ داد و نظامیانی روی کار آمدند که گرایش به سوی بلوک شرق داشتند، در سایر کشورهای جهان عرب مثلاً در سوریه و مصر هم همینطور. پس جدای از نفت، قدرت و ایدئولوژی نیز با نوع حکومت و قوت یا ضعف آن ارتباط داشت.

کتاب ماه: از لحاظ اجتماعی و به هم خوردن بافت طبقاتی در خاورمیانه، مثلاً ظهور طبقه متوسط (بورژوازی دولتی) یا سقوط طبقه سنتی مثل زمینداران در نفت چه تأثیری به جای گذاشت؟

دکتر برزگو: تأثیرات جدی داشت. چون درآمدهای حاصل از نفت در اختیار حکومت‌ها قرار گرفت و نقش آن‌ها در تسلط بر امور سیاسی - اجتماعی و حتی اقتصادی کشورها تقویت کرد. رفته رفته دولت‌ها سعی در مدرنیزه کردن ساخت قدرت و سیاست و اقتصاد خود کردند و نتیجه آن افزایش تقاضا در منطقه برای دسترسی به تکنولوژی و دانش غرب بود و به تبع ظهور نسل جدیدی از دانش‌آموختگان که به غرب رفتند و به تکنوکرات‌ها شهرت یافتند. در بازگشت آن‌ها به کشورهای مادر و همچنین تغییر شکل نوع تجارت و اقتصاد، طبقه متوسط جدیدی در کشورهای منطقه بوجود آمد. از این لحاظ، ایران یک کشور پیشرو در این زمینه است. وجود طبقه متوسط قوی در ایران امروز به نظرم، خود حاصل تحولات بوجود آمده در آن دوران می‌باشد. از این لحاظ، ایران در منطقه خاورمیانه یک کشور بی‌نظیر است.